

به خاطر صهیون

سنت یهودی - مسیحی در فرهنگ آمریکایی

فؤاد شعبان

ترجمه‌ی یاسر فرحزادی



نشر ساقی، ۱۷۲/۱۱۰

شعبان، مواد: ۱۹۳۵ - م
 من اجل صهیون: التراث اليهودی - المسيحي في النضال الأمريكي، فارسی
 به خاطر صهیون: سنت یهودی - مسیحی در فرهنگ آمریکایی / فواد شعبان
 ترجمه ی یاسر فرخزادی - تهران: ساقی، چاپ اول: ۱۳۹۰، تیراژ: ۲۲۰۰
 نسخه: ۴۰۰ ص
 ۷۰۰۰۰ ریال
 ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۸-۱۲-۲

عنوان به انگلیسی:

For Zion's sake: the Judoo-Christian in culture, 2005
 وضعیت فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
 ۱. دین و سیاست -- ایالات متحد -- تاریخ. ۲. دین و فرهنگ -- ایالات
 متحد -- تاریخ. ۳. صهیونیسم -- ایالات متحد. ۴. صهیونیسم مسیحی.
 ۵. فرخزادی، محمد یاسر، ۱۳۶۲، مترجم

۳۳۲/۱.۹۷۳

BL۲۵۲۵

۱۳۹۰

۳۳۵۵۲۱۰

کتابخانه ی ملی ایران ملی



به خاطر صهیون

فؤاد شعبان

ترجمه‌ی یاسر فرحزادی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰، شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

ویراستار: سیدحمید رهنما

مراجعه: سیدایمان نوری نجفی، ناظر چاپ: حمید علی محمدی

لیتوگرافی: کوثر، چاپ: پایدار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۸-۱۲-۲، قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات ساقی محفوظ است. تلفن: ۸۸۸۰۹۷۲۸

۱	پیشی گفتار
۹	دیباچه
۲۵	مقدمه
۳۷	بخش ۱. سرآغاز
۳۹	کریستف کلمب و جست و جوی صهیون
۴۷	بخش ۲. صهیون در آمریکا
۴۹	جایگاهی برای هواخواهان من: زائران در جهان جدید
۵۱	پدران زائر و طرح الهی
۵۶	پیمان با مردمان برگزیده‌ی خداوند
۶۱	سفر زیارتی به قلمروی پادشاهی خداوند
۶۹	ستاره‌ی در غرب: ایالات متحد، نور گیتی
۷۱	اسرائیل آمریکایی خداوند
۷۶	ماهیت منحصر به فرد تجربه‌ی آمریکایی
۷۸	نگرانی آمریکایی‌ها برای بشریت
۸۲	بسط و توسعه‌ی نژادی قلمروی آمریکا

۸۹		مهر سلطنتی ایالات متحد آمریکا
۹۵		تجسم صهیون: افسانه‌ی آمریکایی شهر بر روی تپه
۹۶		پدران زائر و تپه‌ی صهیون
۱۰۳		ایالات متحد و قلمروی پادشاهی خداوند
۱۱۰		تمایلات به اعتقاد به عصر سعادت و ...
۱۱۵		نشانه‌های دوران و جهان اسلام
۱۱۹		میلین مذهب و بازسازی اورشلیم
۱۳۰		جایگاه یهودیان در آرمان صهیون
۱۳۹		شهر پادشاه بزرگ
۱۵۵		صهیون و تجربه‌ی آمریکایی‌های آفریقایی تبار
۱۵۶		اصل برده‌داری
۱۶۰		بودگان و وعده
۱۶۹		ترانه و آوازهای مذهب سیاهان
۱۸۱		بخش ۳. سرزمین موعود
۱۸۳		مسافران آمریکایی در مشرق‌زمین، در جست‌وجوی صهیون
۱۸۶		محبوبیت ادبیات سفر
۱۸۹		حضور آمریکایی‌ها در جهان اسلام
۱۹۷		پیش‌نگری مسافران نسبت به مشرق‌زمین
۲۰۳		سفر زیارتی
۲۱۷		جا پای فرزندان اسرائیل
۲۲۷		بخش ۴. مذهب در آمریکا
۲۲۷		پیش‌درآمدی بر سنت یهودی - مسیحی
۲۳۹		جری فال‌ول

۲۴۵	نقش مذهب در زندگی آمریکایی
۲۷۳	عامل اسرائیل - اسلام
۲۹۱	آمریکا و تب هزاره‌ی سنضنت مسیح
۲۹۶	طرح الهی

۳۲۱	پیوست‌ها
۳۲۳	نمونه‌ای از پیش‌گویی‌های آمریکایی‌ها از آخرالزمان
۳۲۷	توضیحات
۳۵۹	کتاب‌شناسی
۳۶۹	اعلام

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

اثر پروفسور فؤاد شعبان تشابه پیشامدهای چند دهه‌ی اخیر را با ارتباط و اضطراب ویژه‌ای ارزیابی می‌کند. یکی از این پیشامدها که در ایالات متحد روی می‌دهد، تاریخچه‌ای از خود به جای می‌گذارد که منشأ آن را می‌توان در زمان تأسیس مستعمره‌ی پلیمت^۱ یافت. منظور من، اعتقاد به عصر سعادت^۲ در دوران کنونی است که در دام شبکه‌ای از کاوش مسیحیان در مورد صهیون گرفتار شده است و از این رهگذر برداشت ما از مسائل اسلامی - عربی را پیچیده کرده است. پروفسور فقید، ادوارد سعید^۳، این پدیده را در اثر خود با نام خاورشناسی بررسی و معرفی کرده است. اثر پیش رو که پروفسور شعبان به رشته‌ی تحریر درآورده است، با تجزیه و تحلیل متون ادبی و مذهبی و منش رفتاری از ابتدای دوران استعماری تا عصر حاضر، عمق بیش‌تری از این موضوع را بررسی کرده است. تمام کسانی که در غرب، نفوذ اسلام و تمدن عرب را بررسی می‌کنند، می‌دانند که هر دو مورد، در ظاهر با خشونت ریشه‌داری مواجه هستند. معمولاً منشأ این احساس را در جنگ‌های صلیبی قرون دوازده و سیزده میلادی جست‌وجو می‌کنند. این جنگ‌ها نفرتی واهی نسبت به اسلام به وجود آورد. بازتاب این مسئله را می‌توان در بند ۲۸ از بخش دوزخ کتاب کمدی الهی دانته مشاهده

1. Plymouth

2. Millenarianism

3. Edward Said

کرد. در این بند از کتاب حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) به همراه خطرناک‌ترین بذرافشانان اختلاف و چنددستگی در نهمین گودال جای می‌گیرند.^۱ حضرت محمد(ص) شخصیتی در نظر گرفته می‌شود که بیش‌ترین دودستگی را در جهان مسیحیت ایجاد می‌کند و ایشان را به بی‌رحمانه‌ترین مجازات‌هایی که در بخش دوزخ این کتاب آورده شده است، به کیفر می‌رسانند. نماد دوزخ در این کتاب بی‌شک بازتابی از افکار قرون وسطایی است. با این‌که جنگ‌های صلیبی در دوران دانه در حال افول بودند، اما هنوز ادامه داشتند و به‌یقین تنها رویداد حساس آن دوران به حساب می‌آمدند. این نوع نگرش خصمانه در دوران اخیر، جنبه‌ی نهفته‌تری به خود گرفته است و در کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی و اظهارات مسیحیان راست‌گرا نسبت به پیامبر اسلام احیا شده است. بیش‌تر ناسزاگویی استعاری و نمادین قرون وسطا به شیوه‌ای ادبی، سیاسی و مذهبی در عصر حاضر دوباره رواج یافته است. این یادآوری غیرمنتظره از نفرت فراموش‌شده‌ی قرون وسطا، علت واکنش جهان اسلام در عصر حاضر است. عالم مسیحیت و غرب به دلایل متعددی این نوع بینش را نسبت به اسلام دارند. سومین دین یکتاپرست ابراهیمی که بعد از قرن هشتم میلادی ظهور کرد، بعضی از اصول دو دین سلف خود را دیر می‌گرفت و با ادعای آخرین و عالی‌ترین درجه از وحی الهی پا به عرصه گذاشت. برخلاف ادیان قدیمی‌تر هندو، بودا، یهود و ادیان غیرمذهبی تائو و کنفوسیوس، اشتیاق محرکی این دین الهی را برای اشاعه در سطح جهانی وامی‌داشت که در واقع، دقیقاً با همان انگیزه‌های مسیحیان مقابله می‌کرد. پویایی گسترش اسلام در آسیا و آفریقا و در نزدیکی مرزهای وین، قلمروی مسیحیان را تهدید می‌کرد. اسلام امکان فراگیری جهانی مسیحیت را از میان برد. این دین الهی در حال حاضر نیز چنان شور و اشتیاقی را از خود به نمایش می‌گذارد که دیگر ادیان اصلی از دست داده‌اند.

۱. البته همگی بر پاکی و عظمت این دو اختر پاک نبوت و امامت آگاه هستیم و ذکر این نکته از کتاب تنها در جهت شناساندن میزان دشمنی جهان غرب با ارکان اصلی جهان اسلام است.

ضدیت دیرینه بین غرب مسیحی و اسلام ادامه یافته و در جهان معاصر نیز آشکار است. این دشمنی در انواعی از منابع رشد یافته است و در بخشی از آثار مکتوب مانند کتاب خاورشناسی ادوارد سعید، در عرصه‌ی سیاست، مطبوعات و رسانه‌های سمعی-بصری مانند اثر «دموند قریب»^۱ موسوم به «پیش‌شکافته» شبکه‌ی عرب تی‌وی توسط جک شاهین^۲، اثر مایکل دینیو، سلیمان^۳ موسوم به «اعراب در اذهان آمریکا» اثر ادوارد سعید با نام تصویر اسلام (Covering Islam) و اثر گریس هالسل^۴ موسوم به نبوت و سیاست یافت می‌شود. اسلام زمانی در عرصه‌ی اطلاعات همراه‌کننده‌ی سیاسی بی‌نهایت رفت کرد که آموس پرلماتر^۵ در روزنامه‌ی وال استریت ژورنال^۶ در چهارم اکتبر ۱۹۸۴، (تحت عنوان سیاست تحدید نفوذ برای جنگ مقدس اسلامی) بمب‌گذاری سفارت آمریکا در بیروت را «زیر لوای جهاد اسلامی» توصیف کرد. او در ادامه می‌افزاید: «سلام در آن واحد، جنگ سراسری را علیه غرب، عالم مسیحیت، سرمایه‌داری نوین، صهیونیسم و کمونیسم راه انداخته است». پرلماتر حتا قبل از سقوط کمونیسم، آشکارا پیشنهاد می‌کرد «خط‌مشی آمریکا باید جنگ علیه مردم‌کرایبی اسلامی را نسبت به کشمکش طولانی‌مدت علیه اتحاد شوروی، در اوئیت اصلی خود قرار دهد». از این رو، او تهدید جنگ مقدس (جهاد) را مطرح می‌کند؛ نظریه‌ی پیچیده‌ای که گروه‌های افراطی مسلمان در حال حاضر با مسامحه آن را به کار می‌بندند، اما بیش‌تر جهان اسلام اعمال آن را انکار می‌کنند. این تأکید بر دشمنی جهانی اسلام، از عمومیت کاملاً آشکار، از موقعیت پیچیده‌ی سیاسی ۱۶ کشور اسلامی و یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان نشأت می‌گیرد. رویدادهای اندکی حاکی از این نوع مبارزه‌طلبی هستند که از میان بسیاری موارد انتخاب شده‌اند. مراکش اولین کشوری بود که استقلال ایالات متحد را به رسمیت

1. Edmund Ghareeb

2. Jack Shaheen

3. Michael W. Suleiman

4. Grace Halsell

5. Amos Perlmutter

6. Wall Street Journal

شناخت و از آن زمان تا کنون نیز دوستی این کشور پایدار مانده است. ایران در زمان حکومت شاه، متحد نزدیک و محافظ سیاست آمریکا در منطقه به حساب می‌آمد. پاکستان از سال ۱۹۵۳ پیوندهای نظامی و اقتصادی نزدیکی با ایالات متحد داشته است. مالزی و اندونزی روابط صمیمانه‌ای دارند و بنگلادش هم روابط اقتصادی نزدیکی با آمریکا داشته و پذیرای کمک‌های آن کشور بوده است. کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، به‌خصوص عمان و عربستان سعودی، شرکای اقتصادی و راهبردی ایالات متحد بوده‌اند. مصر و لبنان موضع دوستی خود را حفظ کرده‌اند. سوریه در نهضت خود علیه اشغالگری فرانسه در دهه‌ی چهل، الگوی قانون اساسی آمریکا را اتخاذ کرد. اردن تأثیر سازنده‌ای در پیش‌برد فرآیند صلح در خاورمیانه دارد. ادعای پرلمتر حاصل قرن‌ها تصورات تهمت‌آمیز است. بازتاب این تصورات همچنان در حیطه‌ی مسیحیان راست‌گرا و برخی از اظهارات مقامات رسمی طین‌انداز می‌شود. اگر از سر دشمنی با این قضیه برخورد نکنیم، متوجه می‌شویم که عوامل متعددی در حال حاضر به این میراث هفتصدساله از بدگمانی افزوده شده‌اند.

اولین عامل، نبرد اعراب و اسرائیل است که به بروز فعالیت‌های گسترده در نشر اطلاعات گمراه‌کننده و انتقادات شدید منجر شده که به وجهه‌ی اسلام و اعراب آسیب رسانده است.

دومین عامل رواج ستیزه‌جویی از سوی اعراب است که بی‌آمد ناخرسندی از جریان فلسطین بود، اما در ظاهر (هرچند به‌طور غیرمنصفانه‌ای) حامی تصورات غلط از تروریسم، دشمنی و انعطاف‌ناپذیری است. تحریف مفهوم جنگ مقدس (جهاد) نماد این مسئله است. جهاد در عمیق‌ترین مفهوم خود، به معنای کشمکش درونی انسان بین خیر و شر است.

سومین عامل، خاص فرهنگ آمریکایی است که جناب پروفیسور شعبان به‌طور مفصل به آن پرداخته‌اند. این عامل خیزش چشمگیر قدرت سیاسی و نمایان مسیحیت پروتستان انجیلی بنیادگرا در ایالات متحد است که بر کتب عهد عتیق

و بی‌خطایی کتاب مقدس تأکید می‌کند، به عبارت دیگر، تفسیر لفظ به لفظ ز نوشته‌های مقدسی که کلام خطاناپذیر خداوند تعبیر می‌شوند. این نظریه بر جایگاه ویژه قوم اسرائیل و صهیون تأکید و گوسزد می‌کند: «عقوبت لاهی بر سر مخالفان فرود خواهد آمد. این مسئله با یهودی‌سازی مسیحیت توأم می‌شود، طوری که بر گذشته‌ی یهود از نظریه‌ی مسیحیت و تبارشناسی یهود از عیسی مسیح (ع) و خانواده‌ی مقدس چنان تأکیدی می‌شود که تمایزهای بین این دو دین - اگر کاملاً از بین نرود - کم‌رنگ می‌شود. مبلغین تأثیرگذار - که سرشناس‌ترین آن‌ها ربی‌رئیس جری فال‌ول^۱ است - از طریق رسانه‌ها این نظرات را اشاعه می‌دهند و با مرتبط ساختن مسیحیت و یهودیت عمیقاً تصورات غلط گذشته را تقویت می‌کنند و حداقل به‌طور ضمنی با القای اسلام به‌عنوان دشمن هر دو دین، سعی در منزوی کردن این دین الهی دارند. این نظرات ماهیت واقعی نزاع اعراب و اسرائیل - یعنی وضعیت فلسطین و بیت‌المقدس - را تحت تأثیر قرار می‌دهند، پس به هیچ وجه در تقویت حس همدلی و وحدت با اسلام یا اعراب مؤثر نیستند. ا. کلی این‌گرام^۲ این پدیده را به‌عنوان «صهیونیسم مسیحی» تحلیل می‌کند. پروتستان‌های انجیلی که اغلب در مناطق جنوب و جنوب غرب آمریکا حضور دارند و به‌طور مداوم در حال گسترش‌اند، از این نوع پیروی تحت‌اللفظی از کتب عهد عتیق حمایت می‌کنند. سیاست‌های اعلام‌شده‌ای که شورای ملی کلیسا از سال ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب کرده است، کاملاً متفاوت از نظرات بنیادگرایان بوده و بسیار در راستای مواضع واتیکان است. هم کلیسای کاتولیک روم و هم کلیسای ارتودوکس، اسلام را بهتر درک می‌کنند و با فرهنگ اعراب نیز نزدیکی قابل توجهی دارند. وجود مؤسسه‌ی تحقیقات غربی زیر خن‌پ‌پ و خط‌مشی‌های بیان‌شده از سوی دومین شورای واتیکان و نیز ۲۴ بیانیه‌ی اعلام‌شده در همایش واتیکان-اسلام در سال ۱۹۷۶ در لیبی، شاهده‌ی است بر این مدعا، کلیسای روم انواع و اقسامی از مراسم ارتودوکس شرقی را دربر می‌گیرد که در بعضی از

1. Reverend Jerry Falwell

2. O. Kelly Ingram

این مراسم‌ها زبان عربی در بیان نیایش و عبادات به کار می‌رود. شگفت این‌که جنگ‌های صلیبی و فتح اسپانیا که هر دو در یک بافت مسیحی یکپارچه رخ داده‌اند، ضدیت الهی یا نهادینه‌ی کلیسای کاتولیک با اسلام را در پی نداشته‌اند. آن احساس هم‌اکنون در حیطه‌ی بنیادگرایی پروتستان انجیلی جای گرفته است. موضع رسمی واتیکان در قبال حقوق فلسطینیان، بیت المقدس و اظهارات آن‌ها در مورد اسلام، صحت این مطلب را تأیید می‌کند. اسقف اعظم، روناتو آر. مارتینو^۱ - ناظر دائمی واتیکان در سازمان ملل متحد - در سخنرانی خود تحت عنوان «واتیکان و خاورمیانه» در سمینار دانشگاه فوردم^۲ در دهم آوریل ۱۹۸۹، بررسی جامعی از موضع واتیکان ارائه کرد. موضع واتیکان در قبال این موضوع‌ها در تضاد کامل با نظرات بنیادگرایان است. کلیسای ارتودوکس یونانی به‌طور کامل و کلیسای اسقفی و پروتستانی^۳ تا اندازه‌ای در این دیدگاه سهیم هستند.

تجسم صهیون که در این کتاب به تصویر کشیده شده است، عمق عقایدی را نشان می‌دهد که هم‌اکنون در بافت موضوع اعراب - اسرائیل مورد توجه قرار گرفته است. این دیدگاه بُعدی را نشان می‌دهد که پیش‌تر از سوی بافت سیاسی دوران کنونی تحت الشعاع قرار گرفته یا لافل در معرض انزوا بوده است. ایشان به طرز انکارناپذیری نشان می‌دهند که دیدگاه‌های بنیادگرایانه نسبت به صهیون تازگی ندارند و عمیقاً در منابع ادبی و مذهبی قرن نوزده میلادی در آمریکا ریشه دوانده‌اند. دیدگاه‌های گذشته در مورد جنگ‌های صلیبی علیه «کفار» که در بخش دوزخ از کتاب کمدی الهی به مثل آورده شده است، این نظرات را تقویت می‌کنند و حوادث معاصر، معانی جدیدی به این نظرات داده و آن‌ها را تشدید می‌کنند. در آخر نیز این حوادث این نوع نظرات را در مهلکه‌ی سیاست جهانی جای می‌دهند. پی‌آمد این مسئله باعث می‌شود که شرایط عاطفی بیگانگی غرب از اسلام و اعراب پایدار مانده و معانی جدیدی به این دیدگاه‌ها دهد.

1. Ronato R. Martino

2. Fordham

3. Presbyterian

نگرش آمریکایی‌ها نسبت به اسلام و اعراب، پی‌آمد درماندگی فلسطینیان از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نیست. این نگرش اعتقاد به عصر سعادت است که در پیش‌گویی کتب عهد عتیق ذکر شده و با جست‌وجو برای یافتن جهان جدید صهیون مرتبط است. این جهان در مکانی با نام‌هایی چون سالم، سینا، ناصری^۱، مشیت الهی، بیت‌المقدس جدید، بیت ایل^۲، کوه زیتون، بیت‌لحم جدید و صهیون، در عالم خیال مجسم شده و شبیه به جوامع دنیای نوین است که برداشت ما را تحریف می‌کند. این جاذبه به‌طور خطرناکی نامحسوس است. رؤیای بیت‌المقدس جدید در احیای بیت‌المقدس قدیم تحقق می‌یابد. از سال ۱۹۴۸ بسیاری از نظرات، ادعیه و سرودهای مذهبی مسیحیان تغییر کرده است تا عقاید مربوط به مقبر بودن یهودیان در تصلیب عیسی مسیح (ع) را حذف کند. قبل از شناساندن روابط صحیح تاریخی و الهی اسلام با یهودیت و مسیحیت، باید افسانه‌ی صهیون و تشابه آن با اسرائیل امروزی را به‌طور قابل قیاسی تنقیح نمود. اما شناسایی و طبقه‌بندی منابع فکری و ساخت الگوهای این رابطه، گام حیاتی در اصلاح تصورات غلط است. پروفیسور شعبان در آشکار کردن اندیشه‌ی ژرف این نگرش و شبکه‌ی روابط در حوزه‌ی ادبی و مذهبی، فراتر از تفسیر یک خاورشناسی گام نهاده‌اند. این کتاب در تعمیق درک فرهنگ اسلامی و عربی نه تنها به رازگشایی صرف بسنده نکرده است، بلکه از تفصیل ماهرانه و هدفمندی سود می‌برد که علاقمندان به این حوزه باید با دیده‌ی احترام و تحسین به آن بنگرند.

1. Nazareth

2. Bethel

دیباچه

در سال ۱۸۷۸ یکی از طنزنویسانی که در حال حاضر به دست فراموشی سپرده شده است، خیالپردازی عامه را با ذکر یک مرثیه روشن می‌کند:

چه شده، چه شده، چه شده

از سوات^۲ چه خبر؟

خبر غم‌ها

خبر بد

این خبر از تلگراف آمده

از بستر اقیانوس هند آمده

از خلیج فارس و دریای سرخ و مدیترانه آمده

او در گذشته است

روحانی در گذشته است

سومین بند از چهار بند بی‌قاعده‌ی او به بهترین شکل، افاده‌ی آن را نشان

می‌دهد:

سوگواری کن ای شهر سوات!

روحانی بزرگ دیگر در بین ما نیست

جسم او در خاک است

۱. نوشته‌ی لوئیس جی باد (Louis J. Budd)

جسم او مانده و روحش رفته است
 (چراکه او فرد شرافتمندی بوده است)
 گرچه دیواره‌های زمینی پیکر او را احاطه کرده‌اند
 (برای همیشه در زمین مقدس خواهد بود)
 و شکاکان تل خاک را به سخره می‌گیرند
 و می‌گویند او دیگر روحانی نیست
 روحش در آسمان‌هاست

آسمان‌های نیلگون که شهر دوست‌داشتنی و بزرگ سوات را دربر گرفته‌اند
 او با فراخ دید می‌بیند، در عرض همه‌ی رازهای گذشته را
 او می‌داند سوات چیست.^۱

این مرثیه اثر جورج تی لنینگن^۲ (۱۸۸۶-۱۸۴۵) است؛ یکی از طنزنویسان ادبی که برای گذران زندگی در چاپ یکشنبه روزنامه‌ی نیویورک ورد^۳ شعر می‌نوشت. [۱] روزنامه‌های دیگر در سراسر کشور این اقدام را ستودند. یکی از متخصصان در گلچین قطعات ادبی بار دیگر این شعر را در همان سال چاپ کرد (و این شعر هم‌اکنون در برخی از مجموعه اشعار سرگرم‌کننده یافت می‌شود). یوجین فیلد^۴ شاعر و طنزنویس مشهور مطبوعات، نارضایی خود را در خلال انتخابات سال ۱۸۸۴ با این شعر ابراز می‌کند:

وقتی نویسنده‌ای با تمام قدرتش در ستون روزنامه‌ای در کلیوند و بلین^۵

می‌نویسد

و سردبیری از سر اتفاق شبی تمام نوشته‌ها و قلم‌فرسایی‌های نویسنده را

می‌کشد

و بی‌درنگ درخواست نسخه‌های بیش‌تری می‌نماید

۱. این شعر با بیانی توهین‌آمیز سروده شده است و بعضی از قسمت‌های آن حذف شده است. م.

2. George T. Lanigan

3. New York World

4. Eugene Field

5. Cleveland & Blaine

دیگر مجالی باب میل و نظر نویسنده باقی نمی‌ماند

جز آن شخص دیرآشنای قدیمی یعنی روحانی شهر سوات.

مرثیه نوشته‌ای با این مضمون بود «روحانی شهر سوات درگذشته است: روزنامه‌های شهر لندن، ۲۲ ژانویه ۱۸۷۸». خوانندگان اندکی در این باره مطلع بودند یا این خبر اهمیتی برایشان داشت. همین کافی بود که قلمرویی کوچک، دوردست و احتمالاً گرفتار تاریکی جهل، او را فرمانروای مطلق در نظر می‌گرفتند. دو سه سال بعد، زمانی که مارک تواین گلچین ادبی خود را با نام مجموعه طنز طراحی می‌کرد، تصمیم گرفت تا قطعه‌ای ادبی لینگن را نیز در آن بگنجانند. او برای عنوان شعر ناشیانه عمل کرد و آن را آن بدوی شرقی در گذشت نامید. [۲] او همچنین قصد داشت تا مرثیه را در کتاب به دنبال خط استوا ذکر کند، ولی نام روحانی شهر سوات تنها در زمره‌ی اسامی فاخر هندوستان فهرست و چاپ شد. این صفت بر سرنخ مهمی تأکید می‌کند. آمریکایی‌ها از سر بی‌اطلاعی به این نام غیر معمول واکشش نشان دادند. آن‌ها به رغم اختلاط قومی‌نژادی بلافاصله استفاده‌ی طنز از اسامی خاص خارج از سنت رسمی خود را بشاش‌تر از کاربرد مغرضانه‌ی دیگر عناوین دریافتند. اگر آن‌ها اسم «آخوند» را می‌شنیدند - که مطابق با شیوه‌ی حرف‌نویسی، با عنوان عبدالغفور نام‌گذاری می‌شد - بلافاصله قبل از هر گونه خنده‌ای، خاستگاه فرد مسلمان را حدس می‌زدند، اما تنها کارشناسان اندکی می‌توانستند واژه‌ی سوات را دقیق‌تر از واژه‌ی تواین تعیین نمایند. اگر در مورد نژادپرستی از آن‌ها ایراد گرفته می‌شد، تأکید می‌کردند که با طنز هیچ توهینی متوجه کسی نخواهد شد. زمانی که لینگن در جای دیگری واژه‌ی «Musselman» را «مرد قدرت» تعریف می‌کند، در واقع، نه قصد توهین دارد و نه قصد تحسین.

کتاب پروفیسور شعبان با نام اسلام و عرب در افکار اولیه‌ی آمریکایی‌ها: پیدایش خاورشناسی در آمریکا، با ترسیم وضعیت دیدگاه‌های مختلف در

۱. در واقع، این واژه با واژه‌ی «Muscle» به معنای «قدرت» تشابه آوایی دارد و در تلفظ مسلمان حونده می‌شود.

قرن نوزده میلادی، موقعیت مهم طنزنویسان ادبی (که این عنوان با موافقت کارشناسان برگزیده شده است) را نشان می‌دهند. این طنزنویسان زمانی با طرح شعر، حکایت، قطعه‌ی کمدی و لطیفه در ستون روزنامه‌های کلان‌شهرها و نیز شهرهای کوچک، این مطبوعات را از حالت جدی بیرون می‌آوردند. وجهی مسلمانان برای آن‌ها جنبه‌ی علت و معلولی داشت. این طنزنویسان به‌خاطر تعیین ضرب‌الاجل از سوی مدیران روزنامه‌ها، تشنه‌ی موضوع‌های مختلف بودند، بنابراین از هر مضمونی برای سرگرم کردن خوانندگان استفاده می‌کردند. شخصیت پترولیوم و سوویوس نزی^۱ (زاده‌ی افکار دیوید آر. لاک)^۲ به‌خاطر جنبه‌ی طنز از مسائل سیاسی، از لحاظ منبع متفاوت از «اخلاقیات ابو بن آدم»^۳ بود. این شخصیت یک آمریکایی را در دستاری سفید و ردایی مشکی ژولیده‌ای پنهان می‌کرد. «این حیلۀ بسیار بی‌خطر بود، زیرا ارزیابان نیز مانند او چیزی زیادی از منشأ آن، یعنی ایران نمی‌دانستند.» [۳] شخصیت «نزی» هم توهین تلقی نمی‌شد. حقه‌بازی این شخصیت اگر هم پندی متکلفانه، رک و راست بود، منطقی به نظر می‌رسید و پی‌آمد چندانی هم در پی نداشت.

طنزنویسان ادبی آماده‌ی پذیرش هر نوع روش و نظر قابل عرضه‌ای بودند، از این رو، تقلید شوخی‌آمیز را در هر یک از ژانرهای زیرکانه‌ی خود پرورش می‌دادند و ناگزیر دست‌پرورده‌ی خود را با توجه به گرایش به خاورشناسی، در بین نویسندگان انگلیسی به کار می‌بردند. تمام خوانندگان دائمی آثار ادبی می‌دانند که شخصیت ابو بن آدم نام خود را از شعر معروف «لی هانت»^۴ گرفته است. همان‌طور که طنزنویسان ادبی بر بی‌ارتباطی لحن شاد کلام تکیه می‌کردند، «روایای بغداد» را نیز هدف و سوسه‌انگیز خود قرار دادند؛ موردی که تمام آن‌ها شناخت کافی از آن داشتند. آن‌ها برای اثبات محبوبیت و لذت حاصل از حلقه‌ی شب‌های عربی^۵ در خلال قرن نوزده میلادی بسیار تلاش کردند. شکاکان

1. Petroleum Vesuvius Nasby

2. David R. Locke

3. Abou Ben Adhem

4. Leigh Hunt

۵. داستان‌های هزار و یک شب.م.

تنها کافی است تا هزاران نسخه به زبان انگلیسی را که برای سطوح مختلف خوانندگان در نظر گرفته شده است، در فهرست کتابخانه‌ی مجلس بررسی کنند. خیال‌پردازی نامتعارف همیشه آسیب‌پذیر است، ولی حرکت اشکال این سبک حول خاورشناسی، انتظارات را به حدی بالا برد که رهنوردان صادق یا واقع‌بینان خانه‌نشین را نیز بر آن داشت تا برای گسترش بی‌حد و حصر این قالب‌ها حرکتی نمایند.

با این حال، طنزنویسان ادبی بیش‌تر از این‌که تأثیر بپذیرند، تأثیر گذاشتند و جریان سبک کلیشه‌ای را بیش از پیش تقویت کردند. آن‌ها در خلال جنگ کریمه^۱، از تمام جنبه‌های ممکن برای استهزا استفاده می‌کردند. [۴] با وجود این، مسلمانان به‌خاطر نداشتن حامی در جهت مخالفت با تحریف تفکیک‌ناپذیر در پدیده‌ی طنز، به قربانیان جذابی در ایالات متحد بدل شدند. علاوه بر این، با توجه به تکبر غرب در فناوری، آن‌ها مضحکه‌ای بی‌چون و چرا در نظر گرفته می‌شدند که دیگر فرهنگ‌ها آن‌ها را عقب‌افتاده تصور می‌کردند. در لوای این شلیک خنده، نگرش‌های بدبینانه‌ای حفته بود. شوخی‌های مرسوم در مورد ظلم و جور حاکمان عثمانی مایه‌ی سربلندی و شفقت آمریکایی‌ها بود یا صرفاً مسیر دیگری را برای طنز سیاه باز می‌کرد. حتا خواننده‌ی امروزی نیز می‌تواند آزار غیرمستقیم را در نوشته‌های مختلف حدس بزند. بدون تردید، شوخی فراوان در مورد کنیزان، حوریان، رقاصان و حرم‌سراها خوشایند امیال شهوانی است که از باب نزاکت در پس منازل مخفی می‌ماند. (مردان آمریکایی هنگام بحث در مورد مورمون‌ها^۲، ناخودآگاه حس درونی‌شان آن‌ها را به یاد تعدد زوجات می‌اندازد.) جرج دبلیو. کرتیس و بایارد تیلور^۳ در سفرنامه‌های خاورمیانه نیز با ترسیم صحنه‌هایی که در رمان‌های بی‌روح خود از ترسیم آن‌ها امتناع می‌ورزیدند، سرکوبی عصر ملکه ویکتوریا را به‌طور لذت‌بخشی تحریک می‌کردند.

1. Crimean War

۲. Mormon؛ عضو شاخه‌ای از مسیحیت که در سال ۱۸۳۰ بنا نهاده شده است.م.

3. George W. Curtis & Bayard Taylor

تنگ‌نظری همچون مانعی در برابر بینش هدفمند، هنوز هم نسبت به طنز در موضع قوی‌تر و گسترده‌تری جای دارد. حتا آن دسته از افکاری که با علوم اجتماعی در عرض مرزهای ملی حرکت می‌کنند، ممکن است در صورت کشف جهان خارج، دوباره در دام فرسودگی بیفتند.

من اطلاعات زیادی درباره‌ی فرهنگ‌های دیگر ندارم، لذا نمی‌توانم فرهنگ ایالات متحد را فوق‌العاده تنگ‌نظرانه قضاوت نمایم (البته صرفاً با توجه به گرایش این فرهنگ به انحصاری نمودن واژه‌ی «آمریکایی» به خود)، اما هر کشور یا قبیله‌ای در برابر تطبیق خود با انواع و اقسامی از نوع بشر مقاومت می‌کنند. شاید فقط به‌خاطر تنوع بسیار نوع انسان باشد که رو به سمت کلیشه‌ها و وجهه‌ی انعطاف‌ناپذیر «دیگران» می‌آوریم؛ پروفیسور شعبان این عبارت را به کار برده است.^[۵]

در ایالات متحد هنوز هم می‌توان افراد تمایز اروپای غربی یا حتا جنوب و مرکز آمریکا را قبول ندانید. کانادا نیز تحقیقات نه‌چندان پرشور دانشگاهی همسایه‌ی نزدیکش را به خود جلب می‌کند. از این گذشته، بی‌اطلاعی از ماهیت مسلمانان آن هم با توجه به سماجت آمریکایی‌ها در پرداختن به آن‌ها حیرت‌آور است. امروز چه تعداد از آمریکایی‌ها از کتاب سابقاً مشهور جرج ویلیام کرتیس یعنی یادداشت‌های یک بازرگان از نیل^۱ احساس شرمندگی می‌کنند؟ این کتاب ادعای سبطه‌ی غرب را مطرح می‌کند، زیرا مصریان و شرقی‌ها را افراد احمق، عجیب و غریب و خوش‌قیافه و در عین حال بسیار کاهل توصیف می‌کند تا به نوعی پای جامعه‌ای پاک، جذاب و راحت را به میان بکشد که خود از اهالی آن است. «تاریخ معاصر نشان می‌دهد که شرق هیچ‌گاه خود را احیا ننموده است.»^[۶] کرتیس که یک فرد ترقی‌خواه فعال در کشور به حساب می‌آمد، سیاست و دیانت مصری‌های معاصر را نادیده می‌انگارد. خیال‌پردازی‌های او چنان به‌طور پراحساسی بر عمیق‌ترین لایه‌های دوران باستان تأکید می‌کند که گویی اختلاف این دوران را همگی به چشم افراد منحط می‌نگرد.

نسل‌های بعد از او نیز با دیده‌ی گذشت به قضاوتش می‌نشینند، زیرا بی‌خردی او را ناشی از دلایل متعددی می‌دانند. دموکراسی در دنیای جدید از هر فرصتی استفاده می‌کند تا به نوعی تلاش برای 'آزادسازی ملی' را در هر جایی از جهان تشویق کند؛ از دوران امپراتوری اتریش-مجار' گرفته تا اشتیاق بیش‌تر پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی. ادبای انگلیسی و آمریکایی به‌طور خاص، به‌شدت رویه‌ی ضد ترکی را به نفع استقلال یونان در پیش گرفتند. به‌طور کلی، ندای غالب دنیای جدید، مذهب پروتستان را به‌عنوان نیروی فرهنگی مفید و عظمی می‌کند. این شاخه از دین برتری الگوی اخلاقی-رفتاری عیسی مسیح (ع) را بالاتر از حضرت محمد (ص) می‌داند. این مسئله همچنین موضوع 'شوق پروتستان' را تقویت می‌کرد که یکی از تحلیلگران به‌تازگی مطرح کرده است؛ نیروی محرکه‌ی تاریخ آمریکایی‌ها که گرایش صبری‌ناپذیری برای آزادی انسان از گناه و لغزش ایجاد می‌کرد. [۷] پروفیسور شعبان به رغم تأکید بر انگیزه‌ی مذهبی، در تأثیر چندسطحی آن مانند کرتیس و دیگر روشنفکران مبالغه نمی‌کند؛ آن‌هایی که توجه صرف به میلیون‌ها فرد باسوادی داشتند که تنها کتاب مهمشان انجیل بود و شاید بیش‌تر اطلاعاتشان را هم از طریق خطابه‌ها و کلاس‌های مذهبی روز یکشنبه به دست می‌آوردند. سلب مالکیت روانی و عاطفی فلسطین از سوی مسیحیان کاملاً روشن شده است. به‌طور ضمنی انجیل به‌منظور مهم جلوه دادن ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی طبقه‌ی متوسط جامعه تفسیر شده است. ترکیب مذهب و وجدان کاری غربی در کتاب‌های قرائت مک‌گوفی^۱ منعکس می‌شود که برای تمام کلاس‌های مدارس ابتدایی در نظر گرفته شده بود. [۸] نسل معاصر تأکید می‌کند که قنبروی خدوند^۲ در به زمین باز نمی‌گردد، مگر این‌که تمام کافران باایمان شوند، این در حالی است که اسلام چالشی دیگر، پویاتر و ضروری‌تری را در قبال این تفکر مطرح می‌کند.

تاریخ‌دانانی که به ثبت عقاید می‌پردازند، با طراحی یک قالب ذهنی مربوط به

1. Austro-Hungarian

2. McGuffey

گذشته، تسلی‌کاذبی را القا می‌کنند؛ به‌خاطر این‌که ما می‌توانیم این اشتباه‌ها را شناسایی کنیم، احتمالاً بر آن‌ها غلبه خواهیم کرد. اما بی‌خردی مردمان قرن نوزده میلادی در مورد مسلمانان همچنان ادامه دارد. یکی از تاریخ‌دانان سیاه‌پوست با افزودن عامل نژادپرستی، منطقی‌ترین توجیه را ارائه می‌دهد. حکومت ایالات متحد بعد از ممنوع کردن هر گونه اعتقادات رسمی، «مذهب مدنی» را شکل داد که این تاریخ‌دان آن را «دین آمریکایی»^۱ می‌نامد. این دین آمریکایی، رابطه‌ای متقابل و انعطاف‌پذیر با مسیحیت و یهودیت برقرار کرد تا آیینی «نیمه‌غیرمذهبی» را شکل دهد که قدرتی مدنی را برای حمایت و حرمت به دین اعطا کند. دین آمریکایی شامل اعتقاد به ازخودگذشتگی برای نیل به بسط و توسعه‌ی نژادی قلمرو ایالات متحد است که درون سیاست جهانی شکل می‌گیرد و از آن‌جا است که بار انسان سفیدپوست دیرینه را به دوش می‌کشد. [۹] در ادامه اضافه می‌کنم که دین آمریکایی به‌طور خطرناکی غیرتاریخی رشد کرده است. این رویکرد مرتب متوسل به گذشته‌ای متکبرانه می‌شود و نوید آینده‌ای درخشان را می‌دهد، اما در واقع، بهره‌ی ناچیزی از جریان حقیقی تاریخ می‌گیرد.

توده‌ی مردم معمولاً روشنفکران را مقصر نمی‌دانند، با این حال، پروفیسور شعبان به‌طور مختصر به شخصیت‌های اصلی آثار اصیل می‌پردازد، زیرا قصد دارد تا گستره‌ی همفکران را منعکس کند. علاوه بر این، منتقدان به سهولت تمام، نویسندگان اصیل را افراد نمونه یا بانفوذ دوران خود تلقی می‌کنند. اثر منظوم هرمن ملویل^۲ موسوم به کلارل^۳ که در سال ۱۸۷۶ مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت، در حال حاضر اهمیت فرهنگی بسیار زیادی یافته است. از سوی دیگر، اعتبار و جایگاه واشینگتن اروینگ^۴ که زمانی در مرتبه‌ی بالایی قرار داشت، تنها به یک یا دو حکایت آن‌هم در گزیده‌های ادبی کتاب‌های دانشگاهی تنزل یافته و متخصصان اندکی از کتاب او با نام محمد[ص] و جانشینان او اطلاع دارند.

-
1. Americanity
 2. Herman Melville
 3. Clarel
 4. Washington Irving

روی هم رفته، این موقعیت یا به نفع خوش‌بینان یا به نفع بدبینان تمام می‌شود. پروفیسور شعبان بسیاری از نویسندگان اصیل را به‌طور مختصر در کتاب فاخر خود ذکر کرده، زیر این دست نویسندگان، جهان و ماورای بینش آنگنوساکسونی اروپایی درک نموده‌اند. با وجود این، آن‌ها به‌ندرت به‌طور مستقیم و از سر همدلی درباره‌ی کشورهای مسلمان مطلب نوشته‌اند. سفرنامه‌نویسان خاورمیانه مانند کرتیسی یا تیلور یا چارلز دی. وارنر^۱، بیش از این‌که درباره‌ی مردمان آن دیار توضیح دهند، افغان عمومی را گمراه کرده‌اند و فریب داده‌اند.

مارک تواین در بین نویسندگان مشخص عصر حاضر، غنی‌ترین نمونه را مطرح می‌کند. آثار تواین که در حال حاضر بین فرهنگ طبقات بالا و پایین جامعه قرار دارد، با هدف جلب توده‌ی مخاطبان به رشته‌ی تحریر درآمد. او به این خاطر همچنان مشهور است که به هر موضوعی علاقمند بود. با این حال، دانشگاهیان که هر سال آثار او را به شکل مفصل‌تری بررسی می‌کنند، مایلند تا از ارتباط تواین با طنزنویسان ادبی چشم‌پوشی کنند. تواین در هر دو مفهوم استعاری بازتاب عالی ایجاد می‌کرد. او به نگرش توده‌ی مردم با دقت و سرعت پی می‌برد و به نوبه‌ی خود این نگرش‌ها را منتشر می‌کرد و به یقین آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. اگرچه او مظهر سوء تعبیر نسبت به مسلمانان به حساب می‌آمد، اما در آخرین سال‌های زندگی‌اش بینش معقول‌تری اتخاذ کرد.

ساموئل ال. کلمنز^۲ برای رسیدن به سطح مارک تواین در دفاتر روزنامه‌ها مشغول به کار شد. تجربه‌ی حضور در این دفاتر او را به یک سخنگوی تمام‌عیار تبدیل کرد که البته در جهت ترویج دین آمریکایی نبود. در کنار سیاست، مرور دوران کودکی از جمله حکایات مرتبط با انجیل، طرح‌های مختلف و تصاویری را در ذهن او تداعی می‌کرد که جان تازه‌ای به تصورات او می‌داد. مثلاً ذکر عنوان «بی‌گناهان در سرزمین بیگانه» برحسب اتفاق یادآور تصویری از ملاقات ملکه‌ی صبا با حضرت سلیمان است. علاوه بر این، ذهن کلمنز جوان پر بود

از موارد اخلاقی کتاب‌های قرائت مک‌گوفی که البته به‌طور انتخابی گزینش می‌شد، مثلاً حکایت «مرد عرب و اسبش». او فرصت‌های دیگری هم داشت تا به نوعی با این دست از حکایت‌ها آشنا شود، مثلاً داستان‌هایی که در لابه‌لای روزنامه‌ها گنجانده می‌شد و تنها به نوعی صفحات آن را پر می‌کرد. اظهاراتی که او در زندگی‌نامه‌اش درباره‌ی فرزند دوستش ذکر می‌کند «هفت‌ساله بود، البته در مورد حکایت شب‌های عربی می‌دانست» و کتاب به دنبال خط استوا یادآور آن تصورات شاد دوران کودکی است؛ «زمانی که دوران کودکی روح خود را در حکایت‌هایی از مشرق‌زمین غوطه‌ور می‌سازید.» تواین که حالا به حرفه‌ی روزنامه‌گری مشغول بود، گهگاهی از حکایت‌های «رؤیای بغداد» برای ذکر مثال یا قیاس استفاده می‌کرد. در سال ۱۸۶۷ که از اولین اجرای موسیقایی دختران عریان در شهر نیویورک به شگفت آمده بود، خود را آماده می‌کرد که با صحنه‌ای کامل و باشکوه از سون‌ها، کبیه‌نوشته‌ها و کارهای عظیم تزئینی مواجه شود، که از رنگ‌های طلایی و نقره‌ای و دیگر رنگ‌های درخشان ساخته شده بود و تمام این صحنه با آتش‌بازی رنگارنگ روشن می‌شد و حاضران صحنه را از پس پرده‌ای نازک تماشا می‌کردند، طوری که با غباری نقره‌ای و آرام‌بخش اشتباه گرفته می‌شد. این صحنه دقیقاً به عجایب داستان‌های هزار و یک شب واقعیت می‌بخشید. [۱۰]

تواین در اولین کتاب خود با عنوان بی‌گناهان در سرزمین بیگانه دائم در کشمکش بین خیال‌پردازی (این حالت او نسبت به حالت غیرممکن غریب‌تر بود) و ناامیدی در نوسان بود؛ حالتی که زائران مسیحی خاورمیانه به آن دچار می‌شدند. تواین تصویری از کلاس‌های مذهبی روزهای یکشنبه را در ذهن خود داشت، اما ندانم‌گرایی^۱ نهفته در او خیلی زود باعث شد که تصاویر ذهنی خود را با حالتی تمسخرآمیز در سر بپروراند. اما کلیشه‌های قومی - نژادی با هم‌پوشانی

۱. Agnosticism: ندانم‌گویی، لاادری‌گری. گرایشی فلسفی که در عین اذعان به عینیت و واقعیت جهان، شناخت قسمتی از آن یا کل آن را غیرممکن می‌داند. این اصطلاح اول بار توسط توماس هنری هاکسلی به مفهوم «غیرقابل شناخت بودن ماوراءالطبیعه» به کار رفت. از دیگر فیلسوفان و معتقدان به این نظریه می‌توان به رابرت انگرزول، برتراند راسل، نیام و ابوالعلاء معری اشاره کرد. و.

به شکل گپیج‌کننده‌ای با گروه‌های مذهبی برخورد کردند. در دهه‌ی شصت، تواین هنوز از سر بی‌اعتنایی، موضع ضد یهود خود را حفظ کرده بود، با این حال، زمانی که در فلسطین بود، از خود می‌پرسید که آیا قوم اسرائیل ذکر شده در کتب عهد عتیق همان اعراب نبوده‌اند. [۱۱] متأسفانه سردرگمی‌یی که گهگاهی به آن گرفتار می‌شد، مانع از نتیجه‌گیری کلی او در این ارتباط شد.

مسلمانان به نوبه‌ی خود تواین را با سردرگمی مواجه کرده بودند. در سفری که به مراکش داشت، با خرسندی دنبال یافتن «جوهر حقیقی» شب‌های عربی بود. این نوع خیال‌پردازی زیاد طول نکشید، زیرا سفرهای اخیرش به جزایر ساندویچ برخلاف تصورش بود. طولی نکشید که او حاکم مراکش، یعنی عبدالعزیز را «جباری بی‌رحم» نامید. عبدالعزیز یکی از سلاطین امپراتوری عثمانی بود. از آنجایی که حکومت سوریه استبدادی بود («ای کاش اروپا به روسیه اجازه می‌داد تا ترکیه را در هم بکوبد!») او به این نتیجه رسید که مردمان آن دیار ذاتاً افرادی خوش‌قلب و باهوش هستند و با رواج آموزش و آزادی به قومی سعادتمند و خشنود تبدیل خواهند شد. با وجود این، دیگر مردمان عرب از دیدگاه او فی‌نفسه «بی‌تمدن» تلقی می‌شدند و مسلمانان هم گرفتار بی‌دینی بودند. خاورمیانه یا به‌خاطر حقارت ژنتیکی یا مذهبی در منجلاب و لعن غوطه‌ور بود، طوری که هر فضای عاشقانه‌ای را تیره و تار می‌کرد. لزومی ندارد تا در این جا تمام مثال‌هایی از طنز تند و طرب‌انگیز او را بیاوریم و تنها یک مورد را ذکر می‌کنیم. او می‌گوید «حوله و قالب صابون من حس احترام را در اعراب برمی‌انگیزند. طوری که من را پادشاهی در لباس مبدل تصور می‌کنند.» او به‌طور اجتناب‌ناپذیری به جنبه‌ی شهوانی غیرعادی‌یی اشاره می‌کند، به‌خصوص در تفرشی که ز بزرگترین در استانبول ارائه می‌دهد. ستایش او از مجاهدان سرشناس جنگ‌های صلیبی، با مصلحت‌اندیشی و با هدف ملایم کردن طعنه‌ی خود درباره‌ی تکبر پروتستان‌ها است و زمانی که این تصویر را در کنار بدگویی‌های او نسبت به اعراب قرار می‌دهیم، موضع شدیدتری به نظر می‌آید.

آگاهی ناچیز از نامه‌های تواین موسوم به «اوه شاه» در سال ۱۸۷۳، تا حدی به‌خاطر ابهام در این نامه‌ها بود، اما شاید هم این مسئله به‌خاطر فقدان علاقه به موضوع این نامه باشد. از آنجایی که او قبلاً مدتی در انگلستان ساکن بود، مسئولان روزنامه‌ی نیویورک هرالد^۱ از او خواستند تا در مورد سفر ناصرالدین‌شاه به انگلستان مطلب بنویسد، زیرا این روزنامه در پوشش اخبار خارجی پیشتاز بود. هرچه از مدت زمان حضور تواین در این روزنامه می‌گذشت، متوجه می‌شد که قدرتهای اروپایی با تدبیر، حوزه‌ی نفوذ - با گستاخی هرچه تمام‌تر - یا رخنه‌ی اقتصادی خود را در خاورمیانه گسترش می‌دهند. اما او در ریشخند تلاش‌های بریتانیا برای تحت تأثیر قرار دادن شاه ایران، در واقع، موضوع امپریالیسم را نادیده می‌گیرد. تواین تا آن زمان طنزنویسی حرفه‌ای بود که انتظارات روزنامه‌ی هرالد را برآورده کرده بود. این روزنامه هم هر پنج نامه‌ی موسوم به «اوه شاه» را همراه سرمقاله‌های شادی با عناوینی چون «شاه شهوت‌ران شرق و استبداد ناپروورده‌ی شاه چاپ کرد» [۱۲].

تواین بی‌چون و چرا از جایگاه برتر مردم‌سالاری فخر می‌فروخت. او به جای اشاره به جاذبه‌های شرق تنها به فادانی و وحشی‌گری شرقی‌ها تأکید می‌کرد و مثلاً شاه را «وحشی پرزرق و برق و برق» توصیف می‌کرد که قلمرو او بیابان‌ها است و رعیت او تنها چند میلیون ژنده‌پوش بیچاره هستند. مثلاً او اشاره می‌کند که شاه در مورد گردن زدن نوکری که صرفاً به‌خاطر اشتباه، او را زودتر برای صبحانه صدا کرده بود، هیچ ابایی نداشت. او به‌طور طنزآمیزی بعد از بیان این اظهارات که «دین ما راه مستقیم است و نسبت به ادیان دیگر، خصوصیات درخور و کم‌تر عجیبی دارد»، آن را تصدیق می‌کند و یادآور می‌شود که چگونه اسلاف غربی‌ها، کاتولیک‌ها^۲ را برای گرم کردن خود آتش می‌زدند و در عین حال، ایرانیان را برادران خود می‌خواندند. او بعدها برای توجیه کار خود کلی‌گویی می‌کند و

۱. O' Shah: اوه حاکی از امانت است.م.

2. New York Herald

۳. اشاره به حکومت رومیان.م.

اذعان می‌دارد که نکات طنز این نامه‌ها کار او نبوده و یکی از کارکنان هرالد بدون اجازه این موارد را اضافه کرده است.

منتقدانی که کتاب ماجراهای هاکل‌بری فین^۱ را تحسین می‌کنند، زمانی که پی می‌برند تواین در آستانه‌ی تمام کردن شاهکار خود در تابستان ۱۸۸۳، برای ارائه‌ی کتابی با عنوان هزار و دومین شب از شب‌های عربی تلاش زیادی می‌کند، دچار بهت و حیرت می‌شوند. [۱۳] تواین که بیش از بیست‌هزار واژه و ۱۳۱ تصویر در این کتاب به کار برد، در صدد برمی‌آید تا درست بعد از ماجراهای هاکل‌بری فین آن را احتمالاً بدون نام منتشر کند. اما تمام کسانی که نسخه‌ی دست‌نویس این کتاب را می‌خوانند، تواین را از چاپ آن منصرف می‌کنند، به‌یقین به‌خاطر این‌که نقیضه‌ی آن در طولانی کردن قصه‌های شهرزاد، خودتخریبانه بوده است. هیچ‌کس از آن زمان به بعد ارزش ادبی یا طنزآمیز هزار و دومین شب از شب‌های عربی را درک نکرده است. با وجود این، شادی ناخوشایند آن، لحن ممتازی را برای پذیرش معقول‌تر اسلام ارائه نمی‌دهد. عجیب این‌که خواننده‌ی آن نیز هیچ دلیلی نمی‌بیند تا نسبت به حضور نویسنده در خاورمیانه بدگمان شود. با این حال، طولی نکشید که طنز تواین دنبال افکار جدی‌تری رفت. این‌که آیا او در اوایل دهه‌ی هشتاد در مورد امپریالیسم غربی دچار تردید شد یا توجه خود را فراتر از ذاتی‌انگاری و حتا بینش انسان‌مداری به سمت موهبت اسلام معطوف کرد، در هاله‌ای از ابهام است.

کتاب تام سایر در سرزمین بیگانه هرگز در حد و اندازه‌ی یک رمان شاخص مطرح نشد. بنابراین تنها کودکان و محققان می‌دانند که در اولین فصل از کتاب، تام نمی‌تواند هاک و جیم را متقاعد کند که «مسیحیت باید پا را فراتر ز قلمروی خود بگذارد و سرزمین‌های دیگر را تحت سیطره‌ی خود درآورد». البته این سخن به نوعی مجاهدان جنگ‌های صلیبی را مسخره می‌کند. هم‌نوایی با حقوق و رسم و رسومات ساکنان محلی، ماجرای این سه شخصیت داستانی را در

آفریقای شمالی و مصر تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این گذشته، زمانی که این اثر داستانی از پنج حکایت از هزار و یک شب استفاده می‌کند، به جای آرمان‌گرایی به سمت طنز دوست‌داشتنی و مشکلات روزمره گرایش دارد. [۱۴] بنابراین زمانی که فصول مربوط به هندوستان در کتاب به دنبال خط استوا برای فضاسازی به حکایت‌های هزار و یک شب متصل می‌شود، در واقع، سیر قهقراپی پیدا می‌کند. این اثر اگرچه در درجه‌ی اول به آیین هندو توجه می‌کند، هرازگاهی در مقایسه با اثر بی‌گانه‌ها در سرزمین بیگانه، نگاه محترمانه‌تری به فرهنگ مسلمانان و رسم و رسومات مغولان دارد و از این رو، خوانندگان را غافلگیر می‌کند. تواین به تدریج به جهان‌دیده‌ای زیرک مبدل می‌شود. نتیجه‌گیری کتاب به دنبال خط استوا، سرلوحه‌ی کتاب را این‌طور بیان می‌کند «من بیش از هر کس دیگری سفر کرده‌ام و دریافته‌ام که حتی فرشتگان نیز انگلیسی را با لهجه صحبت می‌کنند.»

تواین به تدریج نه تنها از گونه‌بینی پروتستان‌آبانه فاصله گرفت، بلکه خوش‌بینی خود را نیز کنار گذاشت. در سال ۱۸۹۸ بدون تقلید شوخی‌آمیز، ۴۵ رباعی غم‌انگیز به سبک رباعیات ادوارد فیترز جردل سرود. [۱۵] تقریباً در همان زمان بود که دست‌نوشته‌های سیاه و نسیمیت‌باورانه‌ی خود را با محوریت «بیگانه‌ای مرموز» جمع‌بندی کرد. بعد از سال ۱۹۰۶، مسوَرانه با توسعه‌طلبی قدرت‌های صنعتی مقابله کرد. مؤثرترین رساله‌ی خود موسوم به نامه‌ای به افراد ظلمت‌نشین را با نهایت طعنه‌آمیزی نگاشت. در ده سال آخر زندگی‌اش، می‌لغین غربی را متهم می‌کرد که ساده‌لوحانه و گاهی آگاهانه عمال جرم و طمع می‌شوند و فرهنگ‌های بیگانه را به اسم پیشرفت نابود می‌کنند. با وجود این، دوستان‌داران تواین همیشه در مورد رویه‌ی قدیس‌پرستی در آثار او ابراز شکفتی می‌کنند. مثلاً او برای حمله به ماری بیکر ادی^۱، یکی از مستبدان مذهبی تازه به دوران رسیده، استدلال می‌کند که «فرقه‌ی کریستین ساینس^۲، مانند اسلام، منحصر به افراد بی‌خردی است که تعقل و تفکر ندارند.» [۱۶]

۱. Mary Baker Eddy

۲. Christian Science: فرقه‌ای مذهبی که ماری بیکر ادی در سال ۱۸۷۹ در ایالات متحد تأسیس کرد.م.

واقعیت خطرناک در نهایت آن است که شخصیت تواین با آن توانایی در ابراز صمیمیت بنیادی (و نیز کینه‌توزی) و آن روحیه‌ی ماجراجویی، نمی‌تواند به یک واقع‌نگری درخور و بانیات نسبت به مسلمانان برسد. تواین با گذشت زمان با نیت تبلیغ دین مسیح مخالفت کرد، اما همچنان بر بسط و توسعه‌ی نژادی قلمرو ایالات متحد تأکید می‌کرد و آن را مظهر پیشرفت جوامع بدبخت می‌دید. تجارب تواین در مناطق مختلف و در هاوایی باعث بیداری او شد، ولی «رؤیای بغداد» چنان او را مسحور کرده بود که هرگز نتوانست بصیرت خود را تغییر دهد یا از حس نفرت خود نسبت به افراد و مکان‌هایی که دیده بود، دست بردارد. او گاهی به جای وفاداری به افکار خود، تشنه‌ی تحسین می‌شد و بار دیگر به سمت طنز ادبی تنزل می‌یافت. تواین مانند لنینگ و دیگر نویسندگان قلم به مزد نمی‌توانست در برابر به‌کارگیری کلیشه‌های مردم‌پسند مقاومت کند. در بررسی تمام‌عیار از زندگی حرفه‌ای او، اگر دیگر رقیب را کنار بگذاریم و چگونگی حرکت او و دیگران را به سمت وحدت راستین در نظر بگیریم، پی می‌بریم که انعطاف‌پذیری روح و جان او، علت نفوذ این نویسنده در دوران کنونی ما است. با وجود این، آمریکایی‌ها در بهترین وضعیت به شکل آشفته‌ای به سمت چنین شناختی روی می‌آوردند، از این رو، پروفیسور شعبان لزوم تحقیق در این رابطه را احساس می‌کند. او واقع‌نگری را با همدلی ترکیب می‌کند، زیرا تحصیل در ایالات متحد و تعهد شخصی، اصل و نسب خاورمیانه‌ای ایشان را متوازن می‌کند. ایشان با آگاهی کامل از جریان خاورشناسی در انگلستان و اروپا، آمریکایی‌ها را به‌طور خاص به عدم بیش و گمراهی متهم نمی‌کند. پروفیسور شعبان به جنبی این کار لحنی دلنشین به کار می‌برد. او با دوری از طعنه‌ی تمسخرآمیز یا حتی سرزنش‌آمیز به خواننده اجازه می‌دهند تا نظرات خود را شکل دهد. پروفیسور شعبان در عین درک فشارهای رقابت‌آمیز بین کشورها، بر نگرش‌های عملی در ایالات متحد تمرکز می‌کند و دیدگاه‌های رقابتی را بیان نمی‌کند. مقدمه‌ی او دیدگاه‌های اثبات‌شدنی را چنان با شایستگی ترسیم می‌کند که به هیچ پیش‌گفتاری برای درک

بهرتر آن نیاز ندارد. تنها ذکر این نکته لازم است که او باید شجاعانه درباره‌ی موضوعی که در جنبه‌های بسیار غنی ساطع می‌شود، از رویه‌ای گزینشی پیروی می‌کرد. به یقین او در عین بررسی ایالات متحد، فرهنگ شرقی را نیز با وضوح بیش‌تری به غرب عرضه می‌دارد. کتاب او بار دیگر گوشزد می‌کند که جهانِ گرد است، پس خطاهای آگاهانه برای مجازات منشأ خود دایره‌وار حرکت می‌کنند. غربیان قرن نوزده میلادی باید تا حدی تاوان نادیده گرفتن مسلمانان از ویژگی‌های مشترک انسانی را بپردازند. نوادگان غربیان می‌توانند به جای پشیمانی صرف نسبت به رفتار گذشتگان، موهبت یادگیری بهتر را ملاک قرار دهند، زیرا واقعیت، ارضاکنده‌تر و مطمئن‌تر از جهالت یا خیال‌پردازی است. پروفیسور شعبان به آن‌ها کمک می‌کند تا با کنجکاوی عمیق، آزاداندیشی و لذت، پذیرای مسلمانان باشند.

عمق و دامنه‌ی دلبستگی عاطفی و فکری آمریکایی‌ها به دیدگاه شرقی در خلال چهار قرن از حضور اروپایی‌ها در آمریکای شمالی بیش‌تر از حد تصور است. این دلبستگی از زمان ایجاد مستعمره در پلیمت شکل گرفته است و هنوز مبنای تعلق خاطر آمریکا در شرق است. این مسئله تا زمان پایان جنگ داخلی آمریکا، به موضوعی جاافتاده مبدل شد. شکل‌گیری جامعه‌ی شرقی آمریکا در سال ۱۸۴۲، نشانه‌ی آغاز یک حرکت پویاتر در توسعه‌ی تعلق خاطر آمریکا در امور جهان عرب بود، اما در سراسر تاریخ آمریکا، فعالیت‌های دیگری نیز در این راستا وجود داشته است.

زمانی که مستعمرات پیوریتن^۱ در ابتدا شکل گرفتند، مهاجران اخلاق و رفتار خود را بر پایه‌ی اعتقاد راسخی گذاشتند که گویی به خواست خدا در جایگاه ویژه‌ای سکونت یافته‌اند. آن‌ها در جایگاه افراد «برگزیده» وارثان وعده‌ای نوید داده شده بودند و وظیفه‌ی احیای پادشاهی خداوند، یعنی همان «اسرائیل کوچک آمریکایی» به دوش آن‌ها نهاده شده بود. این پادشاهی به نماد اقدامات مادی و معنوی آن‌ها در عصر جدید مبدل شد. پیوریتن‌ها همگی تلاش می‌کردند تا اورشلیم جدید - یعنی شهر غایی مسیحیت پروتستان - را ایجاد کنند.

زمانی که آمریکا به کشوری مستقل تبدیل شد، شهروندان آن همچنان از

۱. Puritan؛ فرقه‌ی از پروتستان‌های انگلستان و آمریکا مربوط به قرن‌های شانزده و هفده میلادی که زمان تیرت سده شانزدهمی قیام کردند و طرفدار سادگی در نیش بودند.

همان نماد برای اشاره به جامعه‌ی آرمانی استفاده می‌کردند. آن‌ها برای طرح عمیق‌تر استدلال خود، زوال اروپا و فساد در کلیسای کاتولیک را در مقام مقایسه ذکر می‌کردند. ترکیب و تأثیر متقابل این عوامل در افکار آمریکایی‌ها همراه با پیشرفت‌های آتی در صحنه‌ی آمریکا در خلال قرن‌های نوزده و بیست میلادی، مسیر جدیدی را برای حرکت مردم آمریکا به سمت شرق و به‌خصوص سرزمین مقدس ایجاد کرد. در خلال آن دوران، اسلام در حکم نیروی رقیب و مذهبی ناآشنا به ملت آمریکا معرفی شد. علاوه بر این، آمریکا شاهد سلطه‌ی مذاهب و انتظارات ظهورباور و معتقد به عصر سعادت بود که موجی از تعصب مذهبی را نشان می‌داد. حرکت تبلیغ مسیحیت نیز شتاب گرفته بود و زنان و مردان آمریکایی نیز دنبال توسعه‌ی کلام خداوند در سراسر جهان به‌خصوص مشرق‌زمین بودند. علاوه بر این، در خلال قرن نوزده، مردم آمریکا بر اساس اصل بسط و توسعه‌ی نژادی قلمرو ایالات متحده در حال فعالیت در این قاره بودند. این اصل در عمل، اصطلاحی جغرافیایی-سیاسی^۱ است که به معنای «بسط به کشورهای غربی و تصرف قلمروهای دیگر» است. پس از آن بود که نماد پادشاهی خداوند با تلاشی عینی به سرزمین مقدس منتقل شد و از این رو، مشرق‌زمین از منظر بسیاری از آمریکایی‌ها به عرصه‌ای برای فعالیت جبهه‌های سیاسی و مذهبی اصل بسط و توسعه‌ی نژادی مبدل شد.

بسیاری از آمریکایی‌ها در راستای فرمانبرداری از مشیت الهی تلاش می‌کردند تا به این هدف مقدس دست پیدا کنند. مبلغین، مهاجران، نمایندگان سیاسی، مسافران، محققان، دانشمندان و بسیاری دیگر در راستای این هدف فعالیت می‌کردند. جهان شب‌های عربی بعضی از آمریکایی‌ها را مجذوب خود کرده بود، از این رو، تلاش می‌کردند تا رؤیای بغداد را درک نمایند و اغلب به‌خاطر نابود شدن آن روزگار افسوس می‌خوردند. در هر صورت، مشرق‌زمین به عرصه‌ای برای جولان آمریکایی‌ها تبدیل شده بود. در خود آمریکا هزاران کتاب و مقاله

1. Manifest destiny

2. Geopolitical

در مورد شرق و اسلام و حضرت محمد(ص) نکاشته می‌شد که نشانه‌ای روشن از علاقه‌ی مستمر به امور دینی بود. این علاقه ماهیت گفتمان خاورشناسی آمریکایی است که در قرن نوزده میلادی در چنین حدی مطرح می‌شد و در حال حاضر نیز همچنان مسئله‌ی مورد توجه آمریکایی‌ها است.

آمریکایی‌ها همواره علاقه‌ی خاصی به سرزمین مقدس داشته‌اند که اغلب به معنای پیوند شخصی با این منطقه و ادعای مالکیت آن است. استدلال و ادعای آن‌ها نسبت به این منطقه تا حدی مصداق حکم الهی تلقی می‌شد که آن‌ها را «همچون مهره‌ای مطمئن چه در آسیا و چه در آمریکا نگه می‌داشت». این همان حکم الهی بود که مبلغینی چون الی اسمیت^۱ و بسیاری از مذهب‌یون و نیز عامه‌ی مردم آمریکا را به پیروی از آن ملزم می‌داشت. این حکم در واقع، بیان تبلیغی از بسط و توسعه‌ی نژادی قلمرو ایالات متحد بود.

ادعای سیاسی خاورشناسان همچون ادعای مبلغین مذهبی و دیگر افراد دخیل، ادعایی کاملاً مستند بود که با هدف صهیون مطرح می‌شد. دیوید پورتر و دینی کار^۲، دو نفر از نمایندگان کنسولی در قلمروی عثمانی، ویلیام لینچ^۳، رئیس یک هیأت رسمی به سرزمین مقدس، ریچارد هایت^۴، مسافر به سرزمین‌های شرقی و صدها آمریکایی دیگر، ادعای خود را برای تبلیغ مذهبی و برانگیختن «طغیان» بر مبنای قانون اساسی آمریکا قرار می‌دادند که حق آزادی بیان و آزادی مذهبی و سیاسی را برای هر آمریکایی تضمین می‌کرد. پرچم آمریکا فانوس روشنی در سرزمین غوطه‌ور در تاریکی محسوب می‌شد و نیروهای دریایی آمریکا نیز در صورت لزوم، اشاعه‌دهندگان نور این فانوس بودند. دعوت به ایستادن بر روی ارتفاعات کالواری^۵ و نامیدن پیروان پیامبر دروغین، بیش‌تر از این‌که تبلیغ مذهبی باشد، نوعی ادعای سیاسی بود.

1. Eli Smith

2. David Porter & Dabney Carr

3. William Lynch

4. Richard Haight

۵. Calvary؛ نام تپه‌ای در نزدیکی بیت‌المقدس که طبق نظر مسیحیان حضرت عیسی(ع) در آن‌جا به صلیب کشیده شد.

در واقع، همواره هم‌پوشانی مذهبی، سیاسی و کاملاً انسان‌دوستانه در گفتمان خاورشناسی وجود داشته است. این سرزمین «در تاریکی واقع شده و گرفتار حاکمان جبار بوده است.» مردمان این سرزمین «افرادی حقیر، برده و عقب‌مانده بوده‌اند (اگر بخواهیم از واژگان دلسوزانه‌تر استفاده کنیم باید بگوییم که بدوی مانده‌اند).» نیکوکاران آمریکایی اظهار می‌داشتند «ما این سرزمین را به تصرف و مالکیت خود درخواهیم آورد و آن را آباد خواهیم کرد. ما به مردمان آن سرزمین اصول آموزش و سیاست آمریکایی را یاد خواهیم داد.» تصمیم‌گیری برای آینده‌ی جهان عرب و سرنوشت مردمان آن، تنها یک مزیت نبود، بلکه تعهدی برای مبلّغین مذهبی، سیاستمداران و افراد عادی به حساب می‌آمد. آن‌ها هیچ مرزی ملی، هیچ پیمان بین‌المللی و هیچ اصول استقلال سیاسی را در مورد جهان عرب و مردمان آن قائل نبودند. مشرق‌زمین خواستگاه هدف آن‌ها بود؛ این سرزمین پذیرای بی‌واده‌ی خاموشی بود که در معرض رفتار آن‌ها قرار داشت. حکم اعدام برای شرق که در جمله‌ی لطیف مانکیور کانوی^۱ «شرق پیام خود را به جهان ابلاغ کرده است و حالا باید به کناری بماند» بیان شده است و اعلام مرگ شرق، که با بیانی حزن‌انگیز و حسرت‌بار توسط جرج ویلیام کرتیس^۲ اظهار شده است، از جمله گفتمان خاورشناسان آمریکایی است. اما اظهارات دیگری بیان شده‌اند که این حالت دلسوزانه را ندارند و مستبدانه‌تر هستند. اقدام‌هایی مانند تکه‌تکه کردن جهان عرب، بازسازی و تقسیم آن بین قدرت‌های اروپایی مواردی عادی بوده‌اند. این تلاش‌ها برای متمدن کردن و از گمراهی نجات دادن مشرق‌زمین، منادی اقدامات عصر جدید همچون «ایجاد وحدت ملی» و «اصلاحات» است.

حق مالکیت و تقسیم جهان عرب در اقدامات عصر جدید نیز خود را نشان می‌دهد؛ اقداماتی همچون موافقت‌نامه‌ی سری سایکس-پیکو^۳، اعلامیه‌ی بالفور^۴

1. Mancure Conway

2. George William Curtis

3. Sikes-Picault

4. Balfour

و مجموعه تصمیم‌های مجلس و کنگره‌ی ایالات متحد در رابطه با بیت‌المقدس و شهرک‌های اسرائیلی در کرانه‌ی باختری. به‌تازگی در استدلال «واقع‌بینانه‌ی»^۱ جورج بوش مشخص شد که احترام به حق بازگشت فلسطینیان به موطن اصلی خود و انتظار برچیدن شهرک‌های اسرائیلی از کرانه‌ی باختری، غیرواقعی است. استمرار عادت غربی‌ها در تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت جهان عرب، در غیاب کوچک‌ترین اشاره به نقش اعراب در تصمیم‌گیری برای سرنوشت خود مشهود است.

لحن حاکی از برتری و تعصب نژادی در اظهارات بسیاری از آمریکایی‌ها حاکم است. جَسَپ^۲ و نیچ دو نمونه‌ی روشن هستند که در واقع، نماینده‌ی نگرش عمومی بسیاری از آمریکایی‌ها هستند. آنگلوساکسونی و آمریکایی‌مآب کردن مشرق‌زمین با فرض برانگیخته شدن آن از جایگاه نادانی و کفرآمیزی خفت‌بار بیان می‌شد، که در زبان عصر حاضر با تفاسیری چون «بازسازی» و «مردمی کردن» مطرح می‌شود. آمریکایی‌ها همچنین در مورد قابلیت اعراب در گرویدن به آیین جدید یا بهتر بگوییم حذف آن‌ها و جایگزینی نژادی بهتر در سرزمین مقدس تصمیم می‌گرفتند.

تعلق خاطر آمریکا به مشرق‌زمین در خلال قرن گذشته به تعبیر و رویه‌ای مستقل و بالغ رشد کرده است که رابطه‌ی آن با هم‌تایان اروپایی از نوع دیبا‌ه‌روی سیاسی نیست. انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکا، سازمانی فراگیر است که بسیاری از مؤسسات دانشگاهی را دربر می‌گیرد. این انجمن گام‌های بزرگی را در حوزه‌های مختلف مطالعات خاورشناسی برداشته است. آثار محدودی که در اوایل قرن نوزده میلادی در مورد مشرق‌زمین منتشر می‌شد، همچون تبادل افکار جامعه‌ی فلاسفه‌ی آمریکا، نشریه‌ی جامعه‌ی شرقی آمریکا اقدامات جامعه‌ی سکه‌شناسان آمریکا، بررسی آمریکای شمالی، بررسی فرقه‌ی مسیحی متدیست^۳ و دیگر نشریات علمی مقدم بر علایق حوزه‌ی دانشگاهی در عصر حاضر به این سرزمین است. البته

1. Jessup
2. Methodist

افرادی زیادی هم در این زمینه تلاش‌هایی کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به ویلیام تامسون^۱، ادوارد رابینسون^۲ و ویلیام لینچ اشاره کرد. بسیاری از نشریات معتبر و مجلات علمی (تقریباً به شکل روزنامه) مقالاتی را درباره‌ی موضوع‌های مورد علاقه‌ی خاورشناسان چاپ می‌کردند تا علاقه‌ی فزاینده و همگانی در مورد این موضوع را ارضا کنند.

روشن است که تعلق‌خاطر سیاسی و مذهبی آمریکایی‌ها به امور جهان عرب هنوز بخشی از گفتمان خاورشناسی است و طی پنجاه سال گذشته افزایش چشمگیری داشته است. با این حال، نظرات و عقاید اصلی که این مشارکت اولیه را برمی‌انگیزند، در حال حاضر، به درجات مختلفی ایفای نقش می‌کنند. اثر پیش‌رو تلاش دارد تا استمرار این عوامل را در فرهنگ آمریکایی نشان دهد؛ عواملی که امروز نقشی مهمی در شکل‌دهی نحوه‌ی تعامل آمریکا با جهان عرب و به‌طور خاص سرزمین مقدس ایفا می‌کنند. سنت یهودی-مسیحی یکی از اصلی‌ترین این عوامل است که بخشی از اعتقادات مذهبی آمریکایی‌ها از همان آغاز است. در واقع، این اصطلاح اگرچه به خودی خود نسبتاً جدید است، اما حداقل از زمان نهضت اصلاح دینی پروتستان به واسطه‌ی تأثیر چشمگیر انجیل بر زندگی روزانه‌ی مسیحیان در جهان غرب ادامه داشته است. یکی از انتقاداتی که لوتر علیه کلیسای رومی مطرح می‌کرد، انحصار این کلیسا بر قرائت و تفسیر کتاب مقدس بود. با توجه به نهضت اصلاح دینی، کتاب مقدس عهد عتیق و جدید به زبان‌های بومی اروپایی‌ها ترجمه شد. در آن زمان، متون مقدس مسیحیت در دسترس خوانندگان عامه قرار گرفت و کتب عهد عتیق که با حکایت‌هایی از قوم اسرائیل حجم بیش‌تری از این متون را شکل می‌داد، وارد میراث فرهنگی مسیحیان شد. زبان انجیل نیز به منبع گفتمان روزانه‌ی مردم تبدیل شد.

تی. اس. الیوت^۳ از جمله‌ی دیگر صاحب‌نظرانی است که در رساله‌ی معروف خود با عنوان توضیحاتی در باب توصیف فرهنگ، بر تأثیر سازنده‌ی

1. William Thomson

2. Edward Robinson

3. T.S Eliot

اسطوره‌شناسی و استعاره‌ی کتب عهد عتیق اذعان می‌کند. انبوت نظری را مطرح می‌کند که «یکپارچگی فرهنگی جهان غرب از میراث تمدن‌های یونانی، رومی و اسرائیلی حاصل می‌شود.» [۱] انبوت با تأکید بر عمق تاریخی و ماهیت فزینده‌ی این میراث و غربی‌گرایی خاص آن، استدلال می‌کند که حتا اگر «فردا روزی آسیا به کیش مسیحیت درآید، به بخشی از اروپا ملحق نخواهد شد.» [۲] انبوت با بیانی ساده دو نکته‌ی مهم را مطرح می‌کند: اول، یکی از سه منبع اصلی فرهنگ غربی «اسرائیل» بوده است، یعنی اساطیری که به واسطه‌ی کتب عهد عتیق وارد شده‌اند. دوم، غرب مسیحیت را از آن خود کرده است و آن بخش از آسیا از جمله کشورهای غربی مانند غرب نیستند، پس مسیحی هم نباید باشند. در واقع، انبوت تا حدی بیان می‌کند که امروز سنت رایج مسیحیت ساخته‌ی دست غربیان است. یکی دیگر از منتقدان برجسته‌ی آمریکایی، این قدرت سازنده‌ی زبان کتاب مقدس را یک قدم به پیش می‌برد. نورترپ فرای انجیل را با توجه به زبان، اساطیر، استعارات و گونه‌شناسی بیان می‌کند. «این کتاب عظیم، پیچ‌دریچ و خالی از ظرافت، به شکل مرموزی در میان فرهنگ ما خود را جای داده است.» [۳] فرای بیان می‌کند که انجیل چارچوب و بافت هر نوع تفکری است. «این کتاب اسطوره‌شناسی جهان غرب است.» در جریان حرکت پیشینه‌ی گروهی از مردم، تکرار اساطیر و استعارات به تدریج «مرتبه‌ی کلامی» و «مرتبه‌ی موضوعی» را ایجاد می‌کند که دائم به واسطه‌ی به‌کارگیری نویسندگان و دیگر افراد دخیل رشد و توسعه می‌یابد، حتا اگر این نویسندگان همچنان از نمونه‌ی آرمانی اساطیر خود استفاده نمایند.

افسانه‌ی سرزمین موعود، چه در سطح ذهنی و چه در سطح لایتغیر یا عملی حرکت کند، نمونه‌ی کاملی از دو مرتبه‌ی کلامی و موضوعی نورترپ است. این مراتب قبل از حضور آمریکایی‌ها در مشرق‌زمین و نوشته‌های آن‌ها در مورد سرزمین مقدس در فرهنگ آمریکایی وجود داشته است. عامه‌ی مردم آمریکا از

نشانه‌های دال این مراتب در اصطلاحات و نمادهای خود آگاه بوده‌اند. ادبیات کتاب مقدس، جوّ آشنایی ایجاد می‌کرد و ادعای مالکیت در مورد اسامی مکان‌ها و شخصیت‌های سرزمین مقدس را مطرح می‌کرد. کودکانی که در کلاس‌های مذهبی روز یکشنبه یا مراسم‌های کلیسا حضور می‌یافتند، این متون را قرائت می‌کردند. ویلا کدر^۱ در سال ۱۹۳۶ به این موضوع این‌گونه اشاره می‌کند:

از دوران کودکی با کشورهایی که در امتداد ساحل مدیترانه قرار دارند و در کتب مقدس از آن‌ها یاد شده است، آشنا هستیم. فرقی ندارد که در نیو همپشر^۲ متولد شده باشیم یا ویرجینیا یا کالیفرنیا؛ فلسطین در پس پیشینه‌ی ما قرار دارد. شاید آن را ناآگاهانه و نسجیده فرض کنیم، اما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. این حقیقت به‌تمامی درباره‌ی ما سخن می‌راند؛ در تصاویر دیوارها، در نوای آهنگ کلاس‌های روز یکشنبه، در تکالیف آغازین دوران مدرسه، در گفت‌وگوی قدیمی‌ها و هر کجا زندگی می‌کنیم، حضور دارد و به‌طور ثابت و محوشدنی در زبان ما نیز حاکم است [۱].

میراث کتب مقدس صرفاً به این خاطر تأثیر بیش‌تری بر آمریکایی‌ها گذاشته است که شاید تنهاترین یا اساسی‌ترین جوّ مذهبی در زندگی مهاجران اولیه‌ی انگلیسی به آمریکا بوده است. این میراث در پنجاه سال گذشته در ایالات متحد تحت عنوان سنت یهودی-مسیحی باب شده است.

فلسطین و سرزمین موعود - مرتبه‌ی موضوعی - جایگاهی ثابت و محوشدنی در کلام ملت آمریکا داشته‌اند. این درست همان زبانی است که نوشته‌های ساکنان پیوریتن، بارلو و دوآیت^۳، مسافران آمریکایی کشورهای عربی مشرق‌زمین و مهم‌تر از همه در عصر جدید، بوش، پَت رابرتسون^۴ و صدها شخصیت تأثیرگذار دیگر را تحت‌الشعاع قرار داده است.

1. Willa Cather

۲. New Hampshire: یکی از ایالت‌های آمریکا.

3. Barlow & Dwight

4. Pat Robertson

حرکت مبارزات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۸ به سمت یک واعظ پروتستان انجیلی که آشکارا از اسرائیل حمایت می‌کرد، حایز اهمیت بود، زیرا این موضوع درست در زمانی اتفاق می‌افتاد که دوران حیاتی در تنگنای بین اعراب و اسرائیل حاکم بود. حمایت کلیساهای پروتستان انجیلی و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی آمریکا از اسرائیل، یادآور تعصب آمریکایی‌ها به آرمان صهیون در قرن نوزده میلادی است. البته نکته‌ی اساسی در این مورد، به‌کارگیری تفکر بنیادگرایانه است که زبان پیش‌گویی کتب مقدس را با تحولات سیاسی عصر جدید یکسان تلقی می‌کند.

یکی دیگر از موارد تلاش آمریکایی‌ها برای جست‌وجوی صهیون، حمایت قاطع تمام دولت‌های آمریکا از اسرائیل در برابر نقض معاهدات بین‌المللی در مورد حقوق بشر و قوانین بین‌المللی است. استفاده‌ی مکرر از حق وتو در شورای امنیت برای بازداشتن از هر گونه محکومیت فجایع صورت‌گرفته توسط اسرائیل - از جمله خرد کردن استخوان‌های جوانان عرب، تخریب خانه‌ها و بیرون راندن جمعیت عرب - همه نشانه‌ای از تداوم سلطه‌ی صهیونیست‌ها در گفتمان آمریکایی‌ها از شرق است و نیز شقاوت را نسبت به فجایع وارد شده به قربانیان عرب نشان می‌دهد. در واقع، تلاش‌های طراحان سیاسی و شیفتگان مذهبی آمریکا در قرن نوزده میلادی برای از بین بردن ساکنان محلی - «اشغالگران» - از سرزمین مقدس و جایگزینی آن‌ها با یک «نژاد برتر»، اقدامی است که همچنان اجرا می‌شود. حمایت آشکار و قاطع آمریکایی‌ها از خط‌مشی و اقدامات اسرائیل و بی‌توجهی بی‌رحمانه نسبت به مصیبت میلیون‌ها عرب فلسطینی، مغایر با نگرانی مرسوم آمریکا از حقوق بشر و حس عدالت‌خواهی است. کلیشه‌سازی و تهمت و افترا به اعراب و مسلمانان در رسانه‌ها، در کتب درسی و در آثار ادبی مردم‌پسند، از جمله مواردی هستند که پیشینه‌ی آن‌ها را باید در آمریکای قرن نوزده میلادی جست‌وجو کرد. اشاره‌ی این‌چنین به دیگر مذاهب یا گروه‌های قومی - نژادی - حتا اگر شیطننت کم‌تری داشته باشد - بهانه‌ی جنگ شده و ادعای یهودی‌ستیزی یا نژادپرستی را مطرح می‌کند.

نویسنده‌ی کتاب خاورشناسی (ژوئن ۱۸۵۳، نیویورک) بسیاری از تفاوت‌های مربوط به نگرش آمریکایی‌ها را با توصیف دنیای خیال‌پردازانه‌ی شب‌های عربی، کفرآمیز خواندن آیین محمدی، بازسازی اورشلیم جدید و طرح ارتقای مشرق‌زمین به سرزمینی متمدن، ارزیابی می‌کند. او می‌گوید:

«خداوند» از این جهت ذکاوت و قدرت تمدن را اعطا می‌نماید تا

مخلوقات خود را در مقیاس آفریده بالا ببرد و آن‌ها را از هرج و مرج

بی‌پایان، انحطاط و خودکامگی - که از ویژگی‌های قلمروی باشکوه

شرق است - برهاند و این کار را نه از سر سوءاستفاده از ضعف آن‌ها

انجام می‌دهد. در همین راستا، آمریکایی‌ها که پرچم خود را در بندر

چندو' برافراشتند و پای ژاپن را به جهان باز کردند. قدرت‌های غربی

به همین ترتیب، جهان اسلام را تقسیم کردند. بیهودگی را با پرورش،

جهالت را با فریب‌خستگی و چپاول را با حفاظت جابه‌جا کردند، ولی

عکس آن را انجام دادند.[۵]

تصور می‌شد که سرنوشت مشرق‌زمین در نهایت با سرنوشت آمریکا گره خورده

است و ایالات متحد همچون دست خداوند در زمین در این راستا نقش ایفا می‌کند.

به نظر می‌رسید «مشیت الهی سرزمین مقدس را مانند غرب آمریکایی محفوظ نگه

داشته است تا نقطه‌ی تلاقی آنگلو ساکسون در مسیر شرق و غرب امپراتوری آن

باشد.» با توجه به این مسائل، دیگر نیازی به توجیه استدلال تسخیر نبود. تسخیر با

مهر و وحی، فی‌نفسه توجیهی تمام‌عیار است. «در آخرین سرشماری، ملت ما به شش

میلیون نفر افزایش یافته است و طی چند سال، قلمرویی نه برابر مساحت کشور

فرانسه را به تصرف خود درآورده است... و هیچ قدرتی جز قادر متعال نمی‌تواند

مانع از تأثیرگذاری عنصر مردمی آمریکا بر مشرق‌زمین شود.» و چگونه قادر متعال

می‌تواند مانع از چنین سرنوشتی شود، وقتی که همه‌ی عوامل به این حقیقت ختم

می‌شود که «نبوت اشعیا'ی نبی در مشرق‌زمین در شرف وقوع است.»[۶]

نگرش آمریکایی‌ها از خاورشناسی، در اواسط قرن نوزده میلادی به این شکل بود و امروز این نگرش همچنان به قوت خود باقی است. این نگرش تار و پودی و قطعه‌قطعه، با رشته‌ها و قطعات متعددی بوده که با تعلق‌خاطر شدید به مشرق‌زمین همچون درون‌مایه‌ای اصلی نگریسته است. این نوع نگرش شامل تعصب مذهبی برای تحقق آرمان صهیون، آرزوی حسرت‌بار برای رؤیای بغداد، علاقه‌ی رسمی بی‌وقفه به امور داخلی مشرق‌زمین، افزایش محبوبیت سفر به شرق، نگرانی مبلغین مسیحی از روح «سرگردان» مسلمانان و اضطراب در اشاعه‌ی مزیت‌های تجربه‌ی آمریکا است. لفاظی پیوریتن‌ها در نوحه‌سرایی در این نگرش، به حزن‌انگیزی آن افزوده و به‌طور عجیبی آمریکایی‌ها را در این امر دخیل کرده است. این لفاظی، تجربه‌ی آمریکایی‌ها را از ابتدای امر متمایز می‌کند و امروز نیز همچنان نگرش‌های عمومی و رسمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در این‌جا باید اذعان نمود که شمار قابل توجهی از کلیساها، گروه‌ها و افراد، پی در پی و آشکار با سیاست‌ها و اظهارات مسیحیت و حقوق سیاسی اعمال‌شده در خصوص اسلام، اعراب و مسئله‌ی فلسطین مخالفت کرده‌اند.

فؤاد شعبان

عمّان، دسامبر ۲۰۰۴